

چگونگی شکل‌گیری هویت کودک و نوجوان در داستان‌های کودکانه "محمدحسین محمدی" بر اساس دیدگاه "اریکسون" و "گیدنز"

سارا عبدلی، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی، تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، abdolisara1362@gmail.com
عالیه یوسف‌فام (نویسنده مسئول)، دکتری زبان و ادبیات فارسی، استادیار رتبه علمی ۱۹، گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی، تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، daliehyf@gmail.com
شروین خمسه، دکتری زبان و ادبیات فارسی، استادیار رتبه علمی ۱۳، گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی، تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، sh.khamse@gmail.com

چکیده

موضوع این مقاله بررسی چگونگی شکل‌گیری هویت کودک و نوجوان در داستان‌های کودکانه "محمدحسین محمدی" بر اساس دیدگاه "اریکسون" و "آنتونی گیدنز" است که با روش تحقیق توصیفی-تحلیلی، به بررسی عوامل هویت‌ساز پرداخته است. کودکان، با تجربه‌ی فقر، بعد شرم نهادینه شده و همچنین پنهان کردن احساسات خود، هرگز به مجموعه‌ای سازمان‌یافته‌ای که بتواند یک واحد متشکل از شخصیت و هویت آنان را بسازد دست نخواهند یافت که می‌تواند سرمنشا بحران‌های آتی آنان باشد. در این پژوهش مراحل رشد به صورت پیرنگ‌وار در سه داستان مورد بررسی قرار گرفت و نتایج ذیل به دست آمد: مرحله‌ی اول عدم شکل‌گیری اعتماد بنیادین در کودک، نتیجه‌ی زندگی در جوامعی با زیرساخت‌های معیوب، چالش رفتاری و بحران هویتی است. مرحله دوم عدم شناخت کودک با خویشتن در قالب انعکاس خود در بازی به علت فقدان پدر و اشتغال مادر و مشکلات اقتصادی. مرحله سوم، الگویابی و تلاش در جهت لیبدو برای یافتن هویت شغلی و جنسی نوجوان در جوامع سنتی با وجود محدودیت‌ها از بروز «خودهای متعدد»، ناتوان است.

واژه‌های کلیدی: هویت، کودک، اریکسون، گیدنز، محمدی.

۱. مقدمه

ادبیات کشور افغانستان، بعد از کودتای ثور به دو شاخه ادبیات داخلی و ادبیات مهاجرت تقسیم شد. ادبیات مهاجرت در افغانستان پیرامون مصائب زندگی مهاجران در کشور مهمان است و به بازنمایی بحران‌های بازماندگان در کشوری تحت استعمار و بالاخص به وضعیت زندگی کودکانی می‌پردازد که اغلب با فقدان فیزیکی یکی از والدین، بیشترین آسیب‌ها را در بستر جامعه‌ای تجربه می‌کنند که به چگونگی شکل‌گیری شخصیت آن‌ها کوچکترین توجهی نمی‌شود، و کودکانی با شرایط فوق، طبق نظریه روانشناس «اریک اریکسون» و جامعه‌شناس «آنتونی گیدنز» در بزرگسالی دستخوش روان رنجوری و بحران‌های هویتی می‌گردند. واکاوی ادبیات این کشور از آن‌جا اهمیت پیدا می‌کند که زبان خاموش مهاجرانی است که از اعماق روح آنان سخن می‌گوید. سخنانی با چنان جزئیات که هیچگاه نمونه‌ی آن را نمی‌توان در اخبار یا اسناد تاریخی یافت. از این رو در این مقاله به صورت تعمّدی سه داستان در حوزه‌ی ادبیات کودک از مجموعه داستان‌های محمدی انتخاب شده است تا با دیدگاهی گشتالتی هم به صورت خرده روایت و بعد روانشناسانه‌ی فردی و هم به صورت کلان روایت از دیدگاه جامعه‌شناسانه به بررسی شکل‌گیری هویت پرداخته شود. در داستان اول بخش خردسالی (قبل از مدرسه)، در داستان دوم دوران کودکی و در داستان سوم دوران نوجوانی مد نظر می‌باشد. از آن‌جایی که شکل‌گیری هویت به مثابه حرکتی دورانی است امکان تجربه‌ی بخشی از فرایند رشد و هویت و حتی بازگشت به مراحل قبلی در فرد مفروض است.

شخصیت و هویت از مهم‌ترین تعاریفی است که نظریه پردازان به آن پرداخته‌اند. «اریک اریکسون» معتقد است، رشد انسان در قالب یک سلسله مراحل و وقایع روانی-اجتماعی صورت می‌پذیرد که در نهایت سبب می‌شود که فرد تعریفی از خود داشته باشد. اگرچه محیط بر رفتار فرد تاثیر می‌گذارد، اما این بدان معنا نیست که انسان‌ها فاقد فردیت یا اراده آزاد هستند (اریکسون، ۱۳۹۶: ۱۹). به نظر «آنتونی گیدنز» این واقعیت که ما از تولد تا مرگ درگیر کنش متقابل با دیگران هستیم یقیناً برای شخصیت ما و ارزش‌هایی که به

آن معتقدیم و رفتارهایی که در پیش می‌گیریم فید و شرط‌های ایجاد می‌کند. اما در عین حال اجتماعی شدن ریشه و خاستگاه همین فردیت و آزادی ماست. در جریان اجتماعی شدن هر یک از ما به حسی از هویت و توانایی تفکر و عمل مستقیم می‌رسیم (گیدنز، ۱۳۹۸: ۴۹).

به طور کلی می‌توان گفت که شخصیت ترکیبی از افکار، عواطف، احساسات، گرایش‌ها، عادات، هیجانات و... است که مربوط به خویشتن فرد است و بدین ترتیب هر کدام از این ویژگی‌ها باعث منحصر به فرد شدن افراد می‌شود.

این مقاله بر مبنای هدف توصیفی _ تحلیلی، بر مبنای پیشینه پژوهش توسعه‌ای _ ترویجی، بر مبنای روش گردآوری داده‌ها اسنادی، بر مبنای ماهیت کیفی است و روش تحلیل داده‌ها به صورت تحلیل محتوا بوده است.

در این مقاله به سوالات زیر پاسخ می‌دهیم:

۱- محمدی در داستان‌های کودکانه خود تاثیر محیط اجتماعی به عنوان عامل سازنده هویت را تا چه اندازه موثر می‌داند؟

۲- میزان اثرپذیری شخصیت‌های داستانی «محمد حسین محمدی» برای ساخت هویت خویش از محیط اجتماعی پیرامون خود به چه صورت است؟

۳- با توجه به مشکلات جامعه‌ای چون کشور افغانستان، کودک برای ساختن هویت خود و گذر از محیط خانه و ورود به جامعه بزرگتر با چه تحولاتی روبه‌رو است؟

۲. چارچوب نظری پژوهش

مهمترین نظریه‌های رشد و هویت، متعلق به «اریک اریکسون» می‌باشد. وی یکی از روانکاوان پسا فرویدی است که به روانشناس «خود» معروف است. وی معتقد است که هر مرحله روانی _ اجتماعی با یک بحران همراه می‌شود. یعنی، هر یک از دوره‌های هشتگانه در چرخه زندگی انسان با یک وظیفه رشدی خاص مشخص می‌شود. همچنین وی سه فرایند اصلی رفتار برای فرد تعیین می‌کند: ۱- فرایند سازمان‌دهی ارگانیزمی

بدن در فضا_ زمان دوره زندگی (شامل رشد لیبیدو) ۲- فرایند سازمان‌دهی تجربه از طریق شکل‌گیری ایگو (هویت‌سازی) ۳- فرایند سازمان‌دهی اجتماعی در واحدهای جغرافیایی و تاریخی (طرح زندگی جمعی) (اریکسون، ۱۳۹۶: ۵۳)

مراحل رشد از نظر «اریکسون» عبارت است از:

- ۱- اعتماد اساسی در برابر بی‌اعتمادی (تولد تا حدود ۱,۵ سالگی)
- ۲- خودگردانی در برابر شرم و تردید (۱,۵ سالگی تا ۳ سالگی).
- ۳- ابتکار در برابر گناه (۳-۵ سالگی)
- ۴- کارایی در برابر حقارت (۵ تا ۱۳ سالگی)
- ۵- هویت «خود» در برابر پراکندگی هویت (۱۳ تا ۲۰ سالگی)
- ۶- صمیمیت در برابر انزوا (۲۰ تا ۴۰ سالگی)
- ۷- زاینده‌گی در برابر خود فرورفتگی (۴۰ تا ۶۰ سالگی)
- ۸- انسجام در برابر ناامیدی (شصت سالگی به بعد) (اریکسون، ۱۳۹۶: ۱۸۵).

این هشت مرحله‌ی رشدی را می‌توان به این صورت توضیح داد که در نخستین مرحله زندگی، نوزادان برای رفع نیازهای خود به توجه و محبت مادر متکی هستند. چنانچه مادر به خواسته‌های نوزاد بی‌اعتنا باشد، نوزاد بی‌اعتماد می‌شود. مرحله‌ی دوم، کودکان علاوه بر اعتماد کردن به دیگران، می‌آموزند که به اراده خود نیز اتکا کند.

مرحله‌ی سوم، کودکان برای ارضای کنجکاوای خود در محیط، دست به اکتشاف می‌زنند و در آن‌ها حس ابتکار شکل می‌گیرد. ولی اگر تمایل آن‌ها به انجام فعالیت‌های تازه مورد بی‌اعتنایی، تحقیر یا تمسخر اطرافیان قرار گیرد حس ابتکار جای خود را به احساس گناه خواهد.

مرحله‌ی چهارم، کودکان آموزش رسمی خود را آغاز می‌کنند و چنانچه عملکرد آموزشی آنان سودمند تلقی شود در آن‌ها احساس کارایی و پشتکار ظاهر می‌شود. همچنین عدم موفقیت آنان در این زمینه به احساس حقارت منجر خواهد شد.

مرحله‌ی پنجم، نوجوان برای دستیابی به هویتی تازه باید هویت‌های حاصل از مراحل پیشین را یکپارچه کند و مجدد سازماندهی کند. چنانچه در این زمینه نتواند موفق باشد دچار آشفتگی هویت خواهد شد.

مرحله‌ی ششم، با آغاز دوران بزرگسالی، فرد می‌تواند هویت کسب شده خود را با دیگری سهیم شود. یک فرد سالم، توانایی برقراری رابطه صمیمی را پیدا می‌کند. عدم موفقیت در ایجاد چنین پیوندی به کناره‌گیری در روابط صمیمی می‌انجامد.

مرحله‌ی هفتم، این مرحله به میانسالی اختصاص دارد و افراد نیاز به نوعی احساس زاینده‌گی و نسل‌پروری دارند. ناموفق بودن در این مرحله ممکن است به احساس در خود فرورفتگی شدید منجر شود.

آخرین مرحله، پیری است که در این بخش فرد با واقعیت مرگ مواجه می‌شود و اگر فرد به این نتیجه برسد که در مجموعه زندگی رضایت بخشی داشته یعنی آن‌طور که باید زیسته است به احساس انسجام و تمامیت می‌رسد. در نقطه مقابل، اگر عملکردهای پیشین خود را به صورت منفی ارزیابی کند، دچار احساس ناامیدی و یاس می‌شود. افزوده‌های اریکسون را عمدتاً می‌توان در دو نکته خلاصه کرد: اولاً، او رشد را محدود به دوران کودکی نمی‌داند و تا پایان عمر مراحل را برای آن بر می‌شمارد، دوماً، رشد را فقط به حوزه‌ی روانی - جنسی محدود نمی‌کند. در هر مرحله وظایف رشدی معین باید صورت گیرد که ماهیت روانی و اجتماعی دارند. همچنین در این هشت مرحله، مجموعه تغییرات شناختی، غریزی و جنسی آتش بحران درونی را در فرد شعله‌ور می‌کند که بسته به نحوه حل آن بحران پسرفت یا پیشرفت فرد تعیین می‌شود. اگر مرحله‌ای به درستی طی نشود انسان دچار سوء انطباق یا بدخیمی می‌شود. هر دو عارضه شکلی از عدم تعادل در قطب‌های وظایف رشدی هر مرحله‌اند. اگر قطب مثبت بیش از حد لازم غالب شود، فرد

دچار سوء انطباق خواهد شد و اگر قطب منفی غالب شود، عارضه ناگوارتر که همان بدخیمی است پیدا می‌شود (رفیعی، ۱۳۸۲: ۳۲).

«آنتونی گیدنز» جامعه‌شناس انگلیسی است که پیرو کارکردگرایان در حوزه‌ی جامعه‌شناسی می‌باشد. وی زندگی هر فردی را متصل به «بدن و خود» می‌داند. از نظر «گیدنز» هویت عبارت است از خود شخص آن‌طوری خودش تعریف می‌کند. وی معتقد است که «هویت انسان» در کنش متقابل با دیگران ایجاد می‌گردد و در جریان زندگی پیوسته تغییر می‌کند. هیچ کس دارای هویت ثابتی نیست. هویت، دائما در حال تغییر است.

به دلیل پویایی جوامع امروزی، حق انتخاب افراد بیشتر است و همچنین تنوع مراجع در ساخت هویت افراد موثر است. «بازتابندگی خود» از اهمیت بسزایی برخوردار است تا به آن جا که حتی بدن افراد از این نگرش در جامعه موصون نیست و همواره مورد قضاوت قرار می‌گیرد. در دنیای مدرن بدن انسان به صورت پدیده‌ای امروزی تنها فردیت را تحت تاثیر قرار نمی‌دهد بلکه بین جنبه‌های شخصی جسمانی و عوامل جهانی نیز ارتباط برقرار می‌کند

(گیدنز، ۱۳۹۸: ۳۶).

به نظر «گیدنز»، شرط اساسی تدارک هویت شخصی، استقرار «اعتماد بنیادین» است. هویت شخصی را نمی‌توان برحسب ماندگاریش در زمان مورد توجه قرار داد، بلکه «هویت» بر خلاف خود به عنوان پدیده‌ای عام مستلزم آگاهی بازتابی است. هویت شخصی چیزی نیست که در نتیجه تداوم کنش‌های اجتماعی فرد به او تفویض شده باشد، بلکه فرد باید آن را به طور مداوم و روزمره ایجاد کند و در فعالیت‌های بازتابی خود مورد حمایت و پشتیبانی قرار دهد. هویت شخصی بازتاب برداشتی است که شخص از این مداومت به دست می‌آورد (همان، ۳۷).

«گیدنز»، اصطلاح دیگری را تحت عنوان «نظام امنیت هستی شناختی» مطرح می‌کند. به این معنی که نیروی اساسی اغلب کنش‌ها، مجموعه‌ای ناآگاهانه برای کسب احساس اعتماد در کنش متقابل با دیگران است. به نظر وی موتور حرکتی کنش، نیاز به رسیدن به

امنیت هستی شناختی است و چون انسان‌ها میل دارند در روابط اجتماعی از میزان اضطراب خود بکاهند، این فرایند ناآگاهانه قبل از مکانیزم زبان‌آموزی و آگاهی قطعی به وجود می‌آید و منشا کنش است و به همین دلیل سیال و پویا است (همان، ۴۰). از دیدگاه «گیدنز» نظام امنیت هستی شناختی، باید در «زمان» استمرار پیدا کند و عوامل استمرار آن از طریق سه عامل است:

۱- توانایی برقراری ارتباط عادی با دیگران

۲- داشتن تفسیر موفقیت‌آمیز از رفتارهای دیگران بر حسب ذخیره آگاهی افراد (آگاهی ذهنی و اطلاعاتی که افراد در زندگی خودشان دارند)

۳- فرد، بتواند اعمال خود را در نزد دیگران موجه جلوه کند.

وی معتقد است که هویت شخصی را باید خلق نمود و تقریباً به طور مداوم آن را با توجه به تجربیات متناقض زندگی روزمره و گرایش تطمیع‌کننده نهادهای امروزی مورد تنظیم و تجربه قرار داد. در جدول شماره ۲، مدل نظری استنتاج شده از تئوری هویت گیدنز از هویت اجتماعی نشان داده شده است.

در این مدل افراد دارای یک هسته اولیه خود می‌باشند که از سه عامل اعتماد بنیادین، ویژگی‌های فردی و جامعه‌پذیری تشکیل شده است. در قسمت اعتماد بنیادین، خود از طریق عادی شدن تماس‌ها، توانایی عقلانی کردن امور و تفسیر موفقیت‌آمیز فرد از کنش خود بر تعداد کنش‌های فرد و انگیزه برای کنش بعدی و در نتیجه بر هویت اجتماعی فرد تاثیرگذار است.

ویژگی‌های فردی که خود شامل ویژگی‌های ظاهری، ویژگی‌های روانی و میزان اعتماد به نفس است. از طریق تفسیر موفقیت‌آمیز فرد از کنش خود، تفسیر موفقیت‌آمیز دیگران از کنش و توانایی ایفای نقش‌های گوناگون باعث ایجاد «خودهای متعدد» و انگیزه برای کنش بعدی می‌شود که نهایتاً بر هویت اجتماعی فرد تاثیر می‌گذارد. قسمت سوم نیز جامعه‌پذیری است که خود به دو قسمت: جامعه‌پذیری مدرن و سنتی تقسیم می‌شود. در جامعه‌پذیری سنتی افراد حق انتخاب نداشته و از مراجع محدودی پیروی می‌کنند و دارای

یک هویت انتسابی می‌باشند. جامعه‌پذیری مدرن باعث کثرت محیط‌های اجتماعی از یک طرف و تنوع مراجع از طرف دیگر می‌شود که این دو باعث ایفای نقش‌های متعدد، ایجاد خودهای متعدد و ایجاد حق انتخاب برای فرد و رفتار مطابق با محیط‌های گوناگون می‌شوند. به نظر وی این سه عامل به صورت هم عرض بر میزان انگیزه برای کنش بعدی فرد موثر بوده و در نتیجه هویت اجتماعی فرد را تحت تاثیر قرار می‌دهد (گیدنز، ۱۳۹۸:۴۲).

در این مقاله با تحلیل سه داستان کوتاه در ژانر کودک نوشته «محمد حسین محمدی» به بررسی چگونگی شکل‌گیری «هویت» در محیط سنتی کشور افغانستان می‌پردازیم. در داستان «خوشه‌ها و ملخ»، «باتور» و مادرش برای خوشه چینی گندم‌ها به مزرعه می‌روند. مادر پاپوش کهنه خویش را در اختیار کودکش می‌گذارد تا تیزی شاخه‌ی گندم‌ها، زخمی بر او وارد نسازد. اما چشمان «باتور» به بوت‌های قرمز پسری است که دور از او مشغول بازی است. ملخی از راه می‌رسد. بازی با ملخ او را به زمین خانی به نام «بای» می‌رساند. «بای» گمان می‌کند که گندم‌ها را از مزرعه‌ی او برداشته‌اند و آنان را وادار می‌سازد که تمام کیسه‌ی گندم‌های خود را خالی سازند.

داستان «پشه‌خانه» روایت پسری فقیر و روستایی است که پشه‌بندی کهنه مسبب شادی او می‌گردد. محیط خانه اگر چه محقرانه است اما حضور والدین که برای کودک بسیار ضروری است در آن مشاهده می‌شود. پدر، پشه‌بند را آماده می‌کند و شور و شعف استفاده کردن از آن، دو کودک داستان را وسوسه می‌کند که وارد آن شوند. اما در پی شیطنت‌های آنان پشه بند خراب می‌شود و تنها دلخوشیشان از بین می‌رود.

داستان «گدی مداری»، در مورد دو کودک است که در حین گشت روزانه‌ی خود با دسته‌ای از شعبده‌بازها روبه‌رو می‌شوند. صاحب سیرک، عروسکی را زیر پارچه‌ای قرار داده است و مدعی است که با افسون او عروسک زنده می‌شود و دیگران را به مبارزه می‌طلبد. افراد زیادی در ابتدا ابراز آمادگی می‌کنند اما هیچ‌کسی جرات مبارزه ندارد. در حالی که پسرک تصمیم می‌گیرد شانس خود را امتحان کند.